

سیاست انگلستان در دوره قاجار
بررسی کتاب دو سال آخر، یادداشتهای روزانه سرجان کمبل، نماینده انگلیس در
دربار ایران، به کوشش ابراهیم تیموری، انتشارات دانشگاه تهران،
۱۳۸۴، ۲ جلد، ۱۲۶۹ صفحه.

دو سال آخر، عنوان یادداشتهای سرجان کمبل، نماینده کمپانی هند شرقی انگلیس در ایران، در سالهای پایانی دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار است. انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۴ ش. این کتاب را در دو جلد منتشر کرده است. این یادداشتها به کوشش دکتر ابراهیم تیموری، دیپلمات پیشین وزارت امور خارجه و نویسنده کتابها و مقاله‌های تاریخی، ترجمه شده است. ایشان در مقدمه جلد اول کتاب، فراز و نشیبهای روابط سیاسی ایران و انگلیس را از آغاز مأموریت سرجان کمبل تا زمان درگذشت فتحعلی شاه بیان کرده است. کمبل حدود نه سال در ایران اقامت داشت، وی سه سال و هشت ماه سرکنسول انگلیس بود و اندکی پس از مرگ فتحعلی شاه ایران را ترک کرد. کمبل در یادداشتهای خود تهران را «پایگاه مهم» منافع بریتانیا ارزیابی کرده است.

مقدمه کتاب دو سال آخر، ۲۲۶ صفحه را در برگرفته و بخش دیگری از جلد اول، به گزارشهای سرهزی ویلوک، توضیحات و تعلیقات دکتر تیموری و موارد مشابه اختصاص یافته

است؛ بنابراین در جلد اول بخش اندکی که حدود یک ششم کتاب را در بر می‌گیرد به یادداشتهای کمبل اختصاص دارد. در جلد دوم هم وضع به همین گونه است، یعنی صفحه ۶۱۱ تا ۷۱۶ کتاب به یادداشتهای کمبل اختصاص دارد و بقیه کتاب، تعلیقات دکتر تیموری است. در واقع بخش عمده‌ای از کتاب، توضیحات و تعلیقات دکتر تیموری است تا یادداشتهای سرجان کمبل و همین موضوع اهمیت کتاب را بیشتر نشان می‌دهد؛ گرچه برخی تحلیلهای دکتر تیموری هم جای بحث و گفتگو دارد.

در دو یست سال اخیر، روابط ایران و بریتانیا فراوانی داشته که تحلیل آن بخشی جدانشدنی از تاریخ این مرز و بوم از دوره قاجار به این سوست. کتابهایی که در این زمینه به زبان فارسی وجود دارد، یا فاقد ارزش تاریخی است و یا نظریه ترس از انگلیس^{۳۱} را به جامعه القا می‌کند؛ به عبارت بهتر چون تعریفی مشخص از مصالح ملی ایران وجود ندارد، بحث روابط خارجی یا جنبه ایدئولوژیک یافته و تابعی از نظریات جناحها و احزاب سیاسی است و یا نسبت به آن بی‌توجهی می‌شود. بر هر دانشجوی تاریخ روشن است که مثلاً تاریخ هشت جلدی محمود محمود جز اینکه زیرکی و دسیسه‌گری بریتانیا را بنمایاند و همه تحولات این مرز و بوم را به نوعی ناشی از دخالت سرانگستان آنان نشان دهد، مطلب دیگری در بر ندارد، امری که البته به مذاق انگلیسیها چندان هم بد نمی‌آید. همچنین باید از برخی کتابهای اسماعیل رائفین یاد کرد که در کنار آثار خان ملک ساسانی، افسانه قدر قدرتی بریتانیا را در ذهنها ساخته و پرداخته است و عوام این گونه تصور می‌کنند که گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنبند، جنبیدن آن ناشی از اراده خدشه‌ناپذیر دولتمردان بریتانیاست. این قضاوت‌های سطحی و البته هدفدار و سیاسی ناشی از دو امر است؛ نخست آگاه نبودن از زیر و بم تحولات این مرز و بوم و شناخت نداشتن از ماهیت سیاست و مناسبات دیپلماتیک جهان مدرن؛ دوم کوشش برای پنهان نگاه داشتن ابعاد مهم‌تری از روابط دو کشور.

بحث در این نیست که فلان کشور برای حفظ منافع خود دست به دسیسه نمی‌زند، بلکه اگر کشوری، برای حفظ منافع خود چنین کارهایی نکند، آن‌گاه باید در سلامت دیپلماسی آن

* Anglophobia

تردید کرد. هر کشور منافع و مصالحی دارد که باید از آن محافظت کند. صیانت از منافع ملی وظیفه هر دولتمرد راستین است؛ بنابراین طبیعی است که هر کنشی از طرف مقابل می‌تواند واکنش متناسب خاص خود را برانگیزد و اگر چنین امری صورت نگیرد، نشان می‌دهد که منافع دو کشور بر هم منطبق شده است.

اهمیت یادداشت‌های روزانه سرجان کمبل در این است که نشان می‌دهد انگلیس از همان آغاز برقراری مناسبات دیپلماتیک با ایران، تعریفی مشخص از موازنه نیروها و منافع ملی خود داشت. این منافع بیشتر متضمن حفظ هندوستان در برابر تجاوز نیروهایی از قبیل فرانسه و روسیه بود. کتاب دو سال آخر، نشان می‌دهد که برخی دولتمردان ایرانی یا از سرچشمه کمپانی هند شرقی تغذیه می‌شدند و یا از مصالح ملی کشور و مناسبات جهانی آگاهی شایان توجهی نداشتند، به همین دلیل همانند یک شطرنج باز مبتدی در برابر استاد این ورزش، کیش و مات می‌شدند.

اغلب دولتمردان انگلیس در ایران، پس از پایان مأموریت، خاطرات خود را نگاشته‌اند. این روش از دوره سرجان مالکم به بعد همیشه وجود داشته که آخرین نمونه آن خاطرات سر آنتونی پارسونز با عنوان غرور و سقوط است. شماری از این دیپلمات‌ها، تاریخ ایران را نیز نوشته‌اند. تاریخ‌نویسی، خاطره‌نویسی و یادداشت‌های روزانه دیپلمات‌های بریتانیا به دلیل ضرورتی سیاسی بوده است. برخی از یادداشت‌ها برای استفاده اطلاعاتی به اداره‌های مربوط در لندن، دهلی، بمبئی، سیملا و کلکته فرستاده می‌شدند. در تاریخ نگاریها همواره منافع بریتانیا در نظر گرفته شده است. در کتاب دو سال آخر، این شیوه دیده می‌شود؛ به‌ویژه با توضیحات کامل دکتر تیموری، محقق و یا خواننده اثر از اهمیت تاریخ معاصر ایران و نقش بریتانیا در سمت و سوی حوادث به خوبی آگاهی می‌یابد.

اهمیت مأموریت سرجان کمبل این است که وی در به قدرت رسیدن محمدشاه قاجار نقش بسیار مهمی ایفا کرد. او هزینه‌های حرکت محمدشاه را از دارالسلطنه تبریز به دارالخلافه تهران تأمین کرد. افسران انگلیسی، محمدشاه را هنگام سفر به تهران و سرکوب کردن رقبای تاج و تخت، همراهی کردند. اهمیت این نکته وقتی آشکار می‌شود که دریابیم محمدشاه چهره

برجسته‌ای همانند میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام را خفه کرد و در این زمینه جان کمبل بسیار فعال بود. همچنین برخی تاریخ‌نگاران مثل هماناقلی در کتاب ایران در راه‌یابی فرهنگی، حکومت محمدشاه را حکومت درویشان خوانده‌اند و این درویشان براساس گزارشهای برخی سفرنامه نویسان فرنگی همانند ارنست اورسل، عوامل کمپانی هند شرقی بوده‌اند. پس کمبل در دو حادثه تاریخی مشارکت داشت؛ نخست در قتل صدراعظم اصلاح‌طلب ایران، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، غیرمستقیم دخالت کرد و دیگر اینکه در سرکوب کردن مخالفان داخلی محمدشاه قاجار و رقبای او نقش داشت.

شایان توجه این است که کمبل نه فرستاده انگلیس از لندن، بلکه فرستاده کمپانی هند شرقی بود. این نکته به ظاهر بی‌اهمیت، کلید راه‌یابی به هزار توی روابط ایران و انگلیس در دوست سال اخیر به شمار می‌آید. متأسفانه درباره اهمیت کمپانی هند شرقی بریتانیا و نقش آن در تحولات ایران، کمتر اثر چشمگیری به زبان فارسی چاپ شده است. به استثنای کتاب دایرةالمعارف گونه زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، اثر منحصر به فرد عبدالله شهبازی، محقق تاریخ معاصر کشورمان، که درباره اهمیت کمپانی هند شرقی در مناسبات همه‌جانبه ایران و بریتانیا تحقیقات ارزنده‌ای انجام داده، در دیگر آثار تاریخی جایگاه و پایگاه این به ظاهر شرکت تجاری ناشناخته مانده است.

شهبازی به درستی توضیح داده که مناسبات سیاسی و اطلاعاتی ایران در کنار افغانستان، بررسی می‌شده است و به واقع بدون شناخت ماهیت کمپانی هند شرقی، تحلیل تحولات ایران و حوادث منجر به زد و بندهای سیاسی بی‌شماری ناممکن است. سردیس دایت، سفیر پیشین انگلیس در ایران، در دو کتاب خود به نام انگلیسیها در میان ایرانیان و ایرانیان در میان انگلیسیها مختصر به موضوع اشاره کرده، اما شهبازی پیوندهای بی‌شمار دو کشور هند و ایران را از منظر منافع بریتانیا به خوبی تحلیل کرده است.

کتاب دو سال آخر هم نشان می‌دهد کمیته‌ای سری در کلکته که آن زمان بنگاله خوانده می‌شد، امور مربوط به ایران را کنترل می‌کرد. همه دیپلماتهای انگلیسی مقیم ایران، گزارشهای خود را برای این کمیته می‌فرستادند، پس لازم است تحقیقی کامل در مورد این کمیته و نقش و

جایگاه آن در تحولات دوره قاجار انجام شود. در این کتاب می‌خوانیم کمپانی هندشرقی انگلیس در هند، هزینه‌های نمایندگی انگلستان در ایران را می‌پرداخت. کمپانی هندشرقی پس از شورش مسلمانان هند به سال ۱۸۵۷م. عنوان حکومت هند انگلیس یافت. این امر از جناح‌بندیهای بریتانیا پرده برمی‌دارد و اختلافهای داخلی میان سیاستمداران انگلیس دربارهٔ حوادث مشروطهٔ ایران و کودتای رضاخان را تبیین و تفسیر می‌کند و راز آن اختلافها را آشکار می‌سازد.

محور تکاپوهای دیپلماتیک انگلیس در ایران را می‌توان به بحث حفظ هندوستان مربوط دانست، موضوعی که گرچه محققانی همانند خانم رز گریوز در انگلستان آن را بررسی کرده‌اند، در ایران و دانشگاههای آن موضوعی ناشناخته است. در حالی که سطح معلومات دانشگاهی ایران در مورد تاریخ معاصر کشورمان از کتاب تاریخ اجتماعی ایران در دوره قاجار به قلم علی‌اصغر شمیم فراتر نمی‌رود، کتابی که بیش از چهل و پنج سال پیش نوشته شده و هنوز کتاب درسی دانشگاههای ایران است، سطح تحقیقات مربوط به دوره قاجار به نحو شگفت‌انگیزی در دانشگاههای مختلف اروپا، آمریکا و کانادا گسترش یافته است و کنفرانسهای قاجارشناسی بسیاری برگزار می‌شود؛ زیرا فهم تحولات دوره قاجار کلید درک تحولات مشروطه به بعد است.

کمپانی هندشرقی نخستین فرستادهٔ رسمی انگلیس را به دربار ایران فرستاد؛ زیرا زمانشاه درانی تهدیدی برای منافع کمپانی در هند بود. کتاب دو سال آخر به خواننده می‌آموزد در تحلیل مناسبات تهران - لندن در دوره قاجار و دوره معاصر، به نقش هند و کانونهای صاحب نفوذ آن به دقت توجه کند. آیا فرستادن سفیران انگلیس به ایران، چه از سوی کمپانی هندشرقی یا لندن، فقط به مسائل دیپلماتیک مربوط می‌شد؟ واقعیت خلاف این را نشان می‌دهد. در حقیقت انگلیسیها برای تحکیم نفوذ خود در ایران، استراتژی نفوذ را با مهارت بسیاری اعمال می‌کردند. هدف اصلی نفوذ در دربار بود، نه از آن جهت که دربار ایران قدرتمند بود، بلکه از این نظر که به هر حال تصمیمهای مهم کشور در دربار گرفته می‌شد و بریتانیا می‌خواست میان نخبگان کشور پایگاهی به دست آورد. با این وصف همهٔ فرستادگان بریتانیا می‌کوشیدند میان قشر نخبگان ایران متحدانی صمیمی برای خود بیابند، کسانی که هم اطلاعات لازم را داشته باشند و هم به

قدرت رسیدن آنان دور از انتظار نباشد. این مهم تصمیمی فردی نبود، بلکه همان طور که در کتاب دو سال آخر می خوانیم، دستوری آشکار از سوی مقامات دیپلماتیک لندن به شمار می آمد.

یکی از نکته های ارزشمند مطرح شده در کتاب دو سال آخر، اشاره به این نکته است که بریتانیا در موارد بسیاری، دیپلماسی خود را از راه رشوه دادن به مقامات کشور ایران پیش می برد. برخی از این افراد مثل میرزا ابوالحسن خان، وزیر امور خارجه ایران، به هنگام سلطنت فتحعلی شاه رسماً حقوق بگیر کمپانی هند شرقی بودند و به برخی دیگر رشوه پرداخت می شد. سنت پرداخت رشوه به مقامات هم ابتکار سرجان مالکم بود، این روش به شیوه های گوناگون در دوران بعد هم پی گرفته شد. تمام شگردها یک نتیجه داشت؛ روابط ایران و انگلیس به شدت یک سویه بود و همه به نفع بریتانیا خاتمه می یافت. مالکم آشکارا می گفت که دیپلماسی بریتانیا در شرق از دو ابزار بهره می جوید: روابط تجاری و پزشکی. او می گفت که انگلستان امپراتوری خود را در هند مدیون این دو ابزار است.

به دست آوردن اطلاعات، هدف اصلی هر فرستاده بریتانیا به ایران بود. این اطلاعات از چند راه جمع آوری می شد؛ نخست از راه اعمال نفوذ در طبقه حاکم و قشر نخبگان جامعه، دوم از راه مشاهده های فردی و سوم از راه ارتباط با توده های مردم.

یکی از راه های جمع آوری اطلاعات از دربار ایران، استفاده از پزشکان دربار بود که اغلب هم انگلیسی بودند. نام سرجان مکینل برای اهل تاریخ شناخته شده است، او همان کسی است که در ماجرای جنگ هرات و برای جدایی آن سرزمین از ایران بسیار کوشید و آشکارا در مسائل داخلی کشور مداخله کرد. وی وقتی دید محمدشاه دست از محاصره هرات بر نمی دارد و می خواهد بار دیگر آن را به ایران ملحق کند، خاک کشور را ترک کرد و نیروهای انگلیسی را به بوشهر و خارک کشانید، این مرد پزشک دربار فتحعلی شاه بود. مکینل بیش از بیست سال در ایران اقامت داشت و زبان فارسی را به خوبی می دانست. او پزشک تاج الدوله، سوگلی حرم فتحعلی شاه، بود. مکینل اطلاعاتی بسیار از دربار ایران داشت و به نوشته دکتر تیموری در همین کتاب، یکی از پرنفوذترین دیپلماتهای انگلیسی دوره فتحعلی شاه قاجار به شمار می رفت.

پیش از مکنیل، مردی به نام دکتر جان کارمک پزشک مخصوص عباس میرزا، نایب السلطنه، بود که از طریق ارتباطات خود اطلاعات بازرشی به دست می‌آورد و در اختیار سفارت بریتانیا قرار می‌داد. خواننده برای نخستین بار در کتاب دوسال آخر با خبری تأسفاتگیز روبه رو می‌شود؛ اینکه عباس میرزا این پزشک را عقل کل می‌دانست. به عبارتی کارمک از تشکیلات نایب السلطنه در تبریز و مکنیل از دربار تهران اطلاعات بازرشی داشتند. کتاب دو سال آخر می‌گوید که مکنیل پزشک خاندان سلطنت به شمار می‌آمد، بنابراین دایره اطلاعات او بسیار وسیع‌تر از آن چیزی است که به ذهن می‌رسد.

گردآوری اطلاعات جاسوسی منحصر به دربار نبود، مقامهای بریتانیا در ایران بر حسب وظیفه‌ای که داشتند، باید در همه ارکان اداری مهم کشور نفوذ می‌کردند که یکی از آنها وزارت امور خارجه بود. بسیاری از نامه‌نگاریهای دیپلماتیک قبل از اینکه به مقصد فرستاده شود، به دست مأموران دیپلماتیک بریتانیا در تهران می‌رسید. برای مثال آنان از اختلافات دربار یعنی تفاوت دیدگاههای نایب السلطنه با شاه، اختلاف وزیر امور خارجه با میرزا ابوالقاسم قائم مقام و بسیاری نامه‌های اداری که طبقه‌بندی آنها سری بود، آگاه می‌شدند. به دست آوردن اطلاعات باعث می‌شد قبل از اینکه دولت ایران بتواند کوچک‌ترین کاری انجام دهد با واکنش سنجیده حریف روبه رو شود. گریبایدوف، شاهزاده روشن‌فکر روسی و نخستین فرستاده روسیه پس از عهدنامه ترکمانچای، از این نفوذ و اهمیت آن آگاه بود و اطلاعات خود را ضمن نامه‌هایی به وزارت امور خارجه روسیه می‌فرستاد. نمونه‌هایی از این نامه‌ها در کتاب دوسال آخر چاپ شده است.

دیپلماتهای بریتانیا بر این باور بودند که ایران را باید در حالت توحش و ضعف سیاسی و اقتصادی رها کرد. آنان ایران ضعیف را بهترین ضامن ادامه سیاستهای امپریالیستی خود در منطقه می‌دانستند. پس برخلاف آنچه مشهور است، انگلیس در هیچ مقطعی از تاریخ کشور، به دنبال مباحثی مثل حقوق و آزادیهای فردی - اجتماعی، رشد و توسعه اقتصادی و سیاسی ایران نبود. برای آنان در هر برهه تاریخی وجود ایرانی متلاشی شده بر کشوری استوار و قدرتمند برتری داشت. دکتر تیموری سندی از سرگور اوزلی یکی از سفرای فرستاده شده از لندن، ارائه کرده که

طبق آن خاطر نشان شده است ایران را باید در حالت انحطاط نگه داشت؛ زیرا قدرت ایران هیچ گاه نمی‌تواند به اندازه ضعفش برای بریتانیا مفید باشد، اما دوستی با این کشور ضرورت تام دارد و نمی‌توان نسبت به آن بی‌اعتنا بود.

بن داوری در زمان اوج جنگهای نخست ایران و روس صورت می‌گرفت؛ یعنی طبق این داوری انگلیس ترجیح می‌داد قدرت ایران در اثر جنگ با روسیه به ضعف بگراید و البته روسیه هم برای سالیانی به خود مشغول شود. انگلیس در طول جنگهای ایران و روس، سفرای خود را گاهی از لندن و گاهی از سوی کمپانی هند شرقی به ایران می‌فرستاد. گفتیم نخستین نماینده‌ها را کمپانی فرستاد؛ آنان مناسبات دیپلماتیک را آغاز کردند و همان طور که عبدالله شهبازی در کتاب خود آورده، توانستند متحدانی استوار در میان سیاستمداران ایرانی بیابند. پس از سالکم، سرهارفورد جونز، سرگور اوزلی و سرهنری ویلک به ایران آمدند که این سه تن از لندن بودند.

سرهارفورد جونز در فریب دادن مقامات ایرانی و در نتیجه ادامه جنگ با روسیه نقشی فعال ایفا کرد. سرگور اوزلی نیز در انعقاد قرارداد گلستان نقشی مخرب داشت و به پاس خدمت خود از امپراتور روسیه نشان دریافت کرد. سرهنری ویلک هم در برافروختن دوره دوم جنگهای ایران و روس ایفای وظیفه کرد.

در تحلیل مناسبات منطقه‌ای بریتانیا درباره ایران، توجه به این نکته مهم است که هرگاه انگلیس از ناحیه روسیه خطری احساس می‌کرد، به نوعی می‌کوشید این کشور را با مسائل ریز و درشت فراوان مشغول کند و هرگاه خطر رفع می‌شد، با این کشور صلح می‌کرد و به دلیل جهل و ناآگاهی سیاستمداران قاجار از سیاست جهانی و سرسپردگی برخی از آنان به قدرتهای بزرگ در مقابل بهره‌مندی از امتیازهایی بی‌ارزش مثل دریافت مستمری از کمپانی هند شرقی؛ منافع و مصالح ایران فدا می‌شد.

نگلیس پس از ویلک، به این نتیجه رسید که باید اداره سیاست ایران به هندوستان انتقال یابد. ویلک وقتی به لندن بازگشت، در سازمانهای مرتبط با هند به کار مشغول شد و یک سال بعد لقب بارونتی یافت. نکته مهم اینکه ویلک به مدت بیست و یک سال از ۱۸۳۷ تا ۱۸۵۸ میلادی ابتدا مدیریت و سپس ریاست هیئت مدیره کمپانی هند شرقی را به عهده گرفت،

یعنی یک متخصص امور ایران به ریاست کمپانی هند شرقی انتخاب شد.

ویلوک، بانی و مبتکر اولیهٔ نظریهٔ جدایی هرات از ایران به شمار می‌آید. او براین باور بود که باید در این سرزمین، هسته‌های مقاومتی ایجاد کرد تا علیه هجوم احتمالی روسها به هند ایستادگی کنند و کنترل آنها هم در اختیار لندن قرار گیرد. تکرین همین نظریه سبب انعقاد قرارداد ۱۲۷۳ق. پاریس و جدایی هرات از ایران شد. تا زمانی که ایران درگیر جنگ با روسیه بود، به دستور حکمران کل هندوستان، وجوهی در اختیار ایران قرار می‌گرفت تا بتواند در برابر روسیه مقاومت کند، اما همین که جنگ پایان یافت کمکهای مالی هم قطع شد. آن کمک مالی اندک هم که در اختیار مقامات ایرانی قرار می‌گرفت، برای ایجاد مشغولیت علیه طرف روسی بود، همین که جنگ پایان یافت و انگلیس با روسیه صلح کرد، کمک به ایران هم بی‌مورد تشخیص داده شد. کتاب دو سال آخر، نشان می‌دهد که برخی از دیپلماتهای انگلیسی مقیم ایران، به نحوی با مالکم ارتباط داشتند و از سیاست او پیروی می‌کردند. برای مثال همسر مکدونالد کینیر که پیش از سرجان کمبل به ایران آمده بود، خواهر مالکم بود. خود جان کمبل هم از بستگان مالکم به شمار می‌رفت. جان کمبل فرزند سر رابرت کمبل بود که ریاست هیئت مدیرهٔ کمپانی هند شرقی را برعهده داشت. از سوئی کمبل با منوچهرخان معتمدالدوله دوستی داشت و واسطهٔ او با دربار و وزارت امور خارجه به شمار می‌آمد. معتمدالدوله همان کسی است که وقتی حاکم اصفهان بود از علی محمد باب حمایت کرد، بنابراین می‌توان دربارهٔ این حوادث خط ظریفی ترسیم کرد و در آن صورت است که پاره‌های تحولات تاریخ دو بیست سال اخیر کشور معنا و مفهوم خاص خود را به دست می‌آورد.

کتاب دو سال آخر، نکته‌های دیگری هم دارد که شاید برای خوانندگان معمولی چندان مهم به نظر نیاید، اما در برخی موارد می‌تواند تحولات دورهٔ فتحعلی شاه را نادرست تحلیل کند. برای مثال در این کتاب به نقل از گزارشی که به قول دکتر تیموری از میرزا یعقوب خان، پدر میرزا ملکم خان ناظم الدوله است، آمده که با رفتن کمبل از ایران، نفوذ بریتانیا در این کشور کاهش و نفوذ روسها افزایش یافت. شواهد تاریخی خلاف این موضوع را نشان می‌دهد، انگلیس پس از رفتن کمبل همچنان نفوذ خود را حفظ کرد و دربار محمدشاه مرکز این نفوذ بود.

یکی دیگر از این موارد که می‌تواند تحلیلی نادرست از تاریخ ایران دوره قاجار باشد بحث میرزا ابوالحسن خان، خواهرزاده میرزا ابراهیم خان کلانتر است که در اسناد درج شده در این کتاب شخصیتی مستقل و مدافع استقلال ایران به شمار آمده است. واقع امر این است که خاندان کلانتر از قدیم با کمپانی هند شرقی ارتباط داشته‌اند و طبق تحلیلی تاریخی علت قتل عام خاندان کلانتر این بود که شخص میرزا ابراهیم خان بدون اطلاع فتحعلی شاه با آن کمپانی ارتباط برقرار کرد و سرجان مالکم را با مسائل ایران درگیر ساخت. همه می‌دانند که خواهرزاده او یعنی میرزا ابوالحسن خان، حقوق بگیر مادام العمر کمپانی بود. او پس از قتل عام خاندان کلانتر از کشور گریخت، و سالها در خدمت کمپانی هند شرقی در هندوستان زیست.

میرزا ابوالحسن خان در جریان جنگهای ایران و روس وزیر امور خارجه ایران شد و با همکاری سرگور اوزلی در انعقاد قرارداد گلستان مشارکت جست. در نادرستی این قرارداد و نیز عهدنامه ترکمانچای که باز هم در دوره وزارت همین فرد بسته شد، تردیدی نیست. با این وصف کتاب دو سال آخر از وی شخصیتی مستقل و حتی در مواردی ضدانگلیسی ساخته و پرداخته و در برابر شخصتهایی استثنایی مثل میرزا ابوالقاسم قائم مقام یا عباس میرزا، طرفدار کمپانی هند شرقی به شمار آمده‌اند. برای مثال عباس میرزا مردی طماع تصویر شده که انتظار دارد از کمپانی هند شرقی نفع شخصی به دست آورد، حال آنکه از حقوق بگیر شناخته شده کمپانی، یعنی میرزا ابوالحسن خان، چهره‌ای ملی تصویر شده است. همه می‌دانند که انگلیسیها دشمن پابرجای قائم مقام بودند، همان طور که مدافع تمام عیار امثال میرزا ابوالحسن خان به شمار می‌آمدند. حتی در منابعی مثل شرح حال رجال اثر مهدی بامداد، به اختلافهای بنیادین قائم مقام و خاندان کلانتر اشاره شده است. قائم مقام می‌دانست که این خانواده به تازگی مسلمان شده‌اند و طبق گفته بامداد، قائم مقام، حیدرعلی خان برادرزاده کلانتر را جهود می‌خواند. نکته این است که حیدرعلی خان، صندوقدار عباس میرزا بود و زمانی هم به وزارت رسید.

اسناد مندرج در این کتاب می‌تواند سوء تفاهم‌هایی به وجود آورد. اسناد کتاب شاید به گونه‌ای گزینش و چیده شده باشند تا ناخود آگاه ذهنیت خواننده را در مسیری دلخواه هدایت کنند و برای اثبات از قائم مقام شخصیتی خلاف آنچه تاکنون تصویر شده، ارائه کنند. پس خواننده‌ای

که شناختی از تحولات تاریخ معاصر ایران ندارد با خواندن کتاب دو سال آخر، خائن را خادم و خادم را خائن تصور می‌کند.

یکی دیگر از نکته‌های نادرست تاریخی کتاب دو سال آخر، چاپ سندی از سرجان مالکم است. در این سند مالکم وعده‌های مقامات بریتانیا را برای کمک مالی به ایران در صورت وقوع جنگ با روسیه، از بزرگ‌ترین خطاهای استراتژیستهای کشور متبوع خود می‌داند. این سند مدعی است وعده کمک مالی بود که باعث شد طرف ایرانی تصویری نادرست از بریتانیا به دست آورد و ثروت و قدرت این کشور را بیش از آنچه بود، تصور کند.

به نظر مالکم ترس از انگلیس و نیز وقوع جنگ روسیه علیه ایران ریشه در این واقعیت داشت و مشکل است بتوان تصور کرد که اگر وعده کمک مالی نبود، ایران درگیر این جنگ می‌شد. در حقیقت وعده‌های کمک مالی انگلیس، برخلاف آنچه در کتاب آمده مربوط به پس از جنگهای ایران و روس است. همچنین وعده‌ها پس از آن صورت گرفت که طبق عهدنامه تیلسیت، ناپلئون بناپارت با تزار روسیه صلح کرده و مسئله ایران را مسکوت گذاشته بود. طرف ایرانی به دلیل ناامیدی از حمایت فرانسه بود که به انگلیس رو آورد و هیئت سرجان مالکم را پذیرفت. پس برخلاف استدلال این سند، وقوع جنگ ربطی به وعده‌های انگلیس ندارد. در حقیقت اسناد در انگلیس به گونه‌ای تنظیم شده‌اند تا نشان دهند عباس میرزا به دلیل زیاده‌خواهی خود، پذیرفت با روسیه بجنگد تا از این راه نفعی به دست آورد؛ حال آنکه این قضاوت از اساس بی‌بنیاد است. همان‌طور که گفته شد، تا این زمان دیری بود که روسیه علیه ایران وارد جنگ شده بود و انگلیس هم برای منافع خود ترجیح می‌داد این جنگ ادامه یابد.

نکته مهم تاریخی این است که انگلیس به فرستادگان خود که به ایران آمده و در انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای شرکت کرده بودند، لقب سرداد و تزار روسیه هم به آنان نشان افتخار و لیاقت عطا کرد، اما نمایندگان سیاسی وقت انگلیس به دستور مقامات مافوق خود از گرفتن این نشانها خودداری کردند. همین نکته که در کتاب دو سال آخر هم آمده، نشان می‌دهد گزارشی که به مالکم نسبت داده شده، تا چه اندازه بی‌پایه است و انگلیسیها بیش از طرف ایرانی به درگیری ایران با روسیه علاقه‌مند بوده‌اند.

مأموران دیپلماتیک بریتانیا در این زمینه به بهترین وجه از ناآگاهی طرف ایرانی سوءاستفاده کردند. آنان وعده دادند که سرزمینهای اشغالی را بازپس خواهند گرفت، برای سالیان متمدای کمک مالی در اختیار این کشور قرار خواهند داد و ایران را تنها نخواهند گذاشت. آنان همیشه خلف وعده می‌کردند، ایران یک طرفه به تعهدات خود در برابر بریتانیا عمل می‌کرد و طرف انگلیسی تعهدات خود را زیر پا می‌گذاشت.

کتاب دو سال آخر نشان می‌دهد فتحعلی شاه آن‌گونه که در منابع تاریخی آمده موجودی بی‌اراده نبود، بلکه درک و فهم او از سیاست بین‌الملل آن قدر کم بود که نمی‌توانست در قبال تحولات کشور روش هوشمندانه‌ای در پیش گیرد. برای مثال هنگامی که می‌خواست طلب خود را بابت قراردادی که اوزلی منعقد کرده بود از دولت انگلیس دریافت کند و کوششهایش بی‌نتیجه ماند، تهدید کرد سر هنری ویلوک را قطع می‌کند! این نکته نشان دهنده عمق غفلت شاه ایران از سرشت سیاست جهانی است. همچنین احتمال برخی شیطنتها برای تیره کردن مناسبات دو کشور بعید نیست. شاید این سندسازها هم پس از آن دوره انجام شده تا شاهدی باشد بر بربریت زمامداران ایران! هر چند در خودسری زمامداران قاجار تردیدی نیست.

ماجرای درگیری مقامات ایران با فرستاده دیپلماتیک بریتانیا به خاطر صد هزار تومان، دو موضوع را در پی داشت: نخست انگلیسیها به این روش، مقامهای ایرانی را تحقیر و به مدت پانزده سال برای مبلغی ناچیز با وعده سرگرم کردند و دیگر اینکه همین موضوع باعث شد مسئولان کشور از توجه به امور مهمی مثل احتمال از سرگرفته شدن جنگ و یا مسائل داخلی غافل شوند. موضوع یادشده نشان دهنده فقر مالی دولت ایران بود، به گونه‌ای که تن به هر تحقیری دادند تا بلکه صد هزار تومان به دست آورند، البته هیچ چیزی به دست نیاوردند.

در مجموع کتاب دو سال آخر با مقدمه و تعلیقات دکتر ابراهیم تیموری کتابی جالب توجه است، اما باید این کتاب و مطالب آن را در کنار داده‌های تاریخی دیگر و منابع گوناگون مربوط به این مقطع تاریخی ارزیابی کرد. در مطالعه اسناد و روایتهای تاریخی باید هوشمندانه عمل کرد؛ زیرا برخی اسناد به گونه‌ای چیده شده‌اند که ناخودآگاه خواننده را به مسیر دلخواه تنظیم کنندگان اصلی اسناد هدایت می‌کنند. خواننده باید نخست تصویری واقعی از عباس میرزا

یا قائم‌مقام و اشخاصی مثل میرزا ابوالحسن خان داشته باشد تا بتواند در مورد درستی و نادرستی مضامین برخی اسناد قضاوت کند، برای این منظور لازم است توضیحات تکمیلی فراوانی به این کتاب افزود.

همچنین باید ارتباط برخی روابط دیپلماتیک را با حوادث دیگر در نظر داشت تا تحولات تاریخی به شکل واقعی خود نمایان شوند. کتاب یادشده تصویری جامع از فراز و نشیبهای روابط دیپلماتیک ایران و انگلیس ارائه می‌کند و برهه‌ای بسیار مهم از تاریخ این مرز و بوم را که اطلاعات شایان توجهی از آن در دسترس نیست، به خواننده می‌نماید. نکته مهم‌تر دریافت اجمالی از سیاست بریتانیا در ایران و تبیین اهداف اصلی مأموریت‌های دیپلماتیک نمایندگان سیاسی آن کشور است. همچنین خواننده از نقش و اهمیت کمپانی هند شرقی در تنظیم روابط ایران و بریتانیا آگاه می‌شود و تحولات دوره ناصری و مظفری تا وقوع جنبش مشروطه و از آن بالاتر کودتای رضاخان برای او معنایی خاص می‌یابد.



فرم اشتراک فصلنامه تاریخ روابط خارجی

خوانندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل به اشتراک فصلنامه، فرم زیر را تکمیل نموده و به همراه فیش پرداخت حق اشتراک به یکی از شعب بانکهای ملی ایران در وجه حساب ۲۰۰۳/۰۹۰۲۰۹۰۲۰۹۰۲۰۹ نزد بانک نیاوران (کد ۱۷۰۱) به نام مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، قابل پرداخت در کلیه شعبه‌های بانک ملی ایران، به نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶ ارسال فرمایند.

حق اشتراک سالانه همراه با هزینه‌های پست:

تهران: ۴۲۰۰۰ ریال

شهرستان: ۴۴۰۰۰ ریال

نام و نام خانوادگی:

تحصیلات:

شغل:

نشانی:

کد پستی / صندوق پستی:

تلفن:نمبر (فاکس):